

به انگیزه نمایش فیلم های بزرگان عصر کمدی در سینمای جمهوری اسلامی ایران

سینمای صامت، سینمای متفکر

برگردان: امیرمینیاتی

● در حال حاضر هیچ یک از کمدینهای بزرگ سینمای صامت در قید حیات نیستند. هری لانگدون در سال ۱۹۴۴، باستریکتون در ۱۹۶۶ و هارولد لوید به سال ۱۹۷۱ و چارلز چاپلین در سال ۱۹۷۶ وفات یافته اند و با اینکه کیفیت فیلم های آنها در [دهه سالهای ۳۰] افول کرده است ولی میراث پرارزشی از فیلم های کمدی کوتاه و بلند مدت را در دهه سالهای ۱۹۲۰ از خود بیادگار گذاشته اند. در طی ده سال اخیر علاقه و گرایش گسترده و احیا شده به سینمای صامت جهت بزرگداشت آن مطرح گردیده و ظهور این گرایش، بدلیل نگرشی تازه به فیلم های سینمایی گذشته در زمینه های فرهنگی در تمامی نقاط دنیا و نیز بواسطه ظهور کمدینها و کارگردانان جدید و علائق بیش از حد آنان به سنت هاست.

تقلید صرف از اصول سنتی سینمای صامت این افراد را ارضاء ننموده بلکه آنها اصول قدیمی پانتومیم و خوشمز گیهای رایج را با خصایص ویژه شخصیت کمدی خویش بازسازی نموده اند.

کمدینهایی نظیر نورمن و یزدم و پیتسرلرز انگلیسی، هاینر و همان آلمانی، رد اسکلتن، دنی کی و جری لوئیس آمریکائی تا حدودی توشه هائی از میراث کمدی گذشته را به همراه دارند. تهیه کنندگان و کارگردانان آمریکائی و انگلیسی فیلم هائی با صحنه های بزن بکوب (اسلپ استیک) ساخته اند که خمیره ای از سینمای صامت را به همراه دارد (برگشتی است به سینمای صامت).

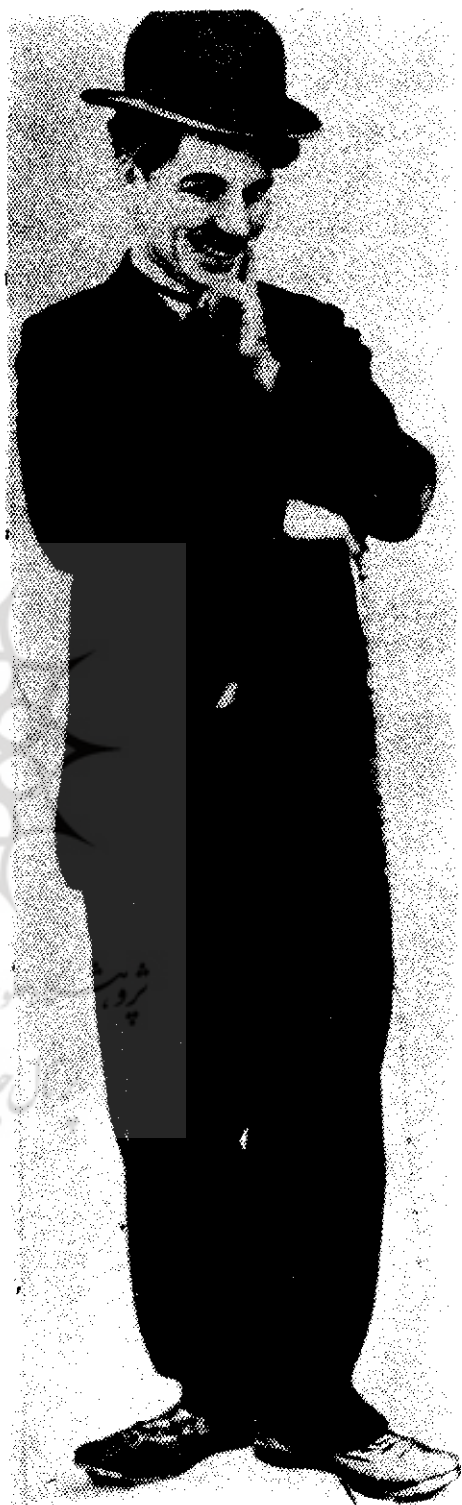
کمدیهای حماسی مانند «دنیای دیوانه»، «دیوانه، دیوانه» و «مردان عجیب در ماشینهای برنده» تلاشهای عظیم یگانه ای در احیاء

کمدیهای سنتی محبوب میشوند. این فیلم‌ها در بردارنده صحنه‌های رقابت، تعقیب و گریز دیوانه‌وار و زدو خوردهای کمدی‌اند که تا حدودی شبیه نخستین فیلم‌های یک و دو حلقه‌ای تهیه کنندگانی چون «مک سنت» می‌باشند. بهر حال چاپلین، لویده، کیتون و لانگدون به گسترش صورت مدرن‌تر و ماهرانه‌تری از سینمای کمدی در دهه سالهای ۱۹۲۰ پرداختند. این کمدینها در آمریکا، اشکال دیگری از فیلم‌های کمدی‌رأپایه گذاری کردند تا جایگاهی در حد یک هنر والا بدست آورند. محبوبترین این چهار تن و ممتازترین آنان از نظر منتقدین چارلی چاپلین است، نخستین کسی که توانست تحسین همگان را برانگیزاند.

چاپلین در اجرای پانتومیم استاد بود و در انجام حرکات آکروباتیک که در موزیک هال لندن آموخته بود، تبحر فراوانی داشت. ذکر این مطلب نیز جالب است که سبک کمدی او از قرن شانزدهم در نمایشات وارپته‌ای صحنه مرسوم بوده است. «کمدیا دل آرته» شکل ماهرانه‌ای از نمایشات روحوضی است که توسط هنرمندان کوچک و بازار بوجود آمده است.

در سال ۱۹۱۳، مک سنت، یک شب در تالار موسیقی لندن، چاپلین را که در حال انجام مسافرتی با گروه نمایشی فرد کارنو بود از قرار هفته‌ای ۱۵۰ دلار استخدام نمود.

بزودی چاپلین به عضویت گروه هنری استودیو کیستون درآمد و با پشتکار به تولید فیلمهای یک و دو حلقه‌ای کمدی پرداخت بطوریکه در سال ۱۹۱۴، درسی و پنج فیلم کوتاه ظاهر شد و طی این یکسال محبوبیت و شهرت



فراوانی کسب کرد و موفق شد که تهیه، کارگردانی، نویسندگی و هنر پیشگی فیلم هایش را شخصاً بعهده گیرد.

با وجود اینکه چاپلین در صحنه های نمایش بریتانیا، از موفقیتی نسبی برخوردار بود، ولی سینما حتی در مراحل اولیه شکل گیریش آنقدر توانا بود که او را بصورت هنر پیشه ای بین المللی درآورده، آثارش را به جهانیان شناساند و باعث درخشش مشهورترین کمدین قرن بیستم گردد. حتی اگر چاپلین کار حرفه ای خویش را محدود به تولید فیلم های کوتاه بین سالهای ۲۰-۱۹۱۴ می نمود، بازهم میتوانست در فیلم های کمدی تاثیرات نیرومندی بجای گذارد. برای مثال بسیاری از فیلم های دو حلقه ای ساخته شده طی سالهای ۱۹۱۶ الی ۱۹۱۷ شاهکارهای فیلم های کوتاه کمدی بحساب می آیند.

در فیلم «یک بعد از نیمه شب» او ایفا کننده نقش آدم مستی است که شب به خانه بازمی گردد، در این اثر استادانه که موقعیتی اساسی بمانند کارهایش بر روی صحنه هاست، تمامی اشیاء خانه، از قالیچه ها، مجسمه های تزئینی حیوانات، پلکان، ساعت و تختخواب تاشو، بر علیه او می شورند. او که مست است در مواجهه با این اشیاء، با آنها درگیر میشود، تلوتلو می خورد و می افتد. در این فیلم حتی بدون استفاده از یک شوخی کلامی، بیش از بیست و پنج صحنه زمین خوردن، افتادن از پشت، معلق زدن و شیرین کاریهای کمدی وجود دارد.

«خیابان آرام» نیز یک کمدی گیر است که در آن چارلی بعنوان تنوع بطرفداری از قانون ظاهر میشود و به این جهت به جمع پلیس می پیوندد.

ولگرد کوچولو تصمیم میگیرد تا با فعالیت به کامیابی در زندگی دست یابد. مشابه بسیاری از فیلم های دو حلقه ای در مقابل مردی قوی هیکل و بدنهاد (با بازی اریک کامپل) می ایستد و مبارزه می کند. در بیشتر فیلم های چارلی صحنه های بسیاری از کمدی بزن و بکوب و کمدی حرکات خشن مشاهده می شود.

چاپلین در فیلم «خیابان آرام» بمنظور بهره گیری بیشتر از شوخیها و خوشمزگیها برای دستیابی به نوعی حالت کمیک، به توسعه تعقیب و گریزهای کمدی می پردازد، بگونه ای که حتی در یک فیلم کوتاه، مهارت و بداعت فطریش آشکار میشود. چارلی قادر بود بیش از هر کمدین

چارلی چاپلین در فیلم «بانک»



دیگری در خلال فیلمهای دو حلقه ای خنده بیافریند.

در مصاحبه ای که سال ۱۹۶۵ با هارولد لوید انجام شد، او گفت که تداوم شیرین کاری و خوشمزگی، جهت ایجاد خنده بیشتر، او را بر آن داشت که در نخستین روزهای سینمای کمدی صامت، از این تکنیک اقتباس کند، چرا که در غیر اینصورت با عکس العمل سرد تماشاچیان روبرو می شد و گیشه را از دست میداد.

بدین ترتیب، تصور اغلب کمدینها در مورد مزاح بالفعل یک صحنه در رابطه با بهره گیری از شوخیهای محدود (طبق روال همیشگی)، از بین

هارولد لوید



رفت.

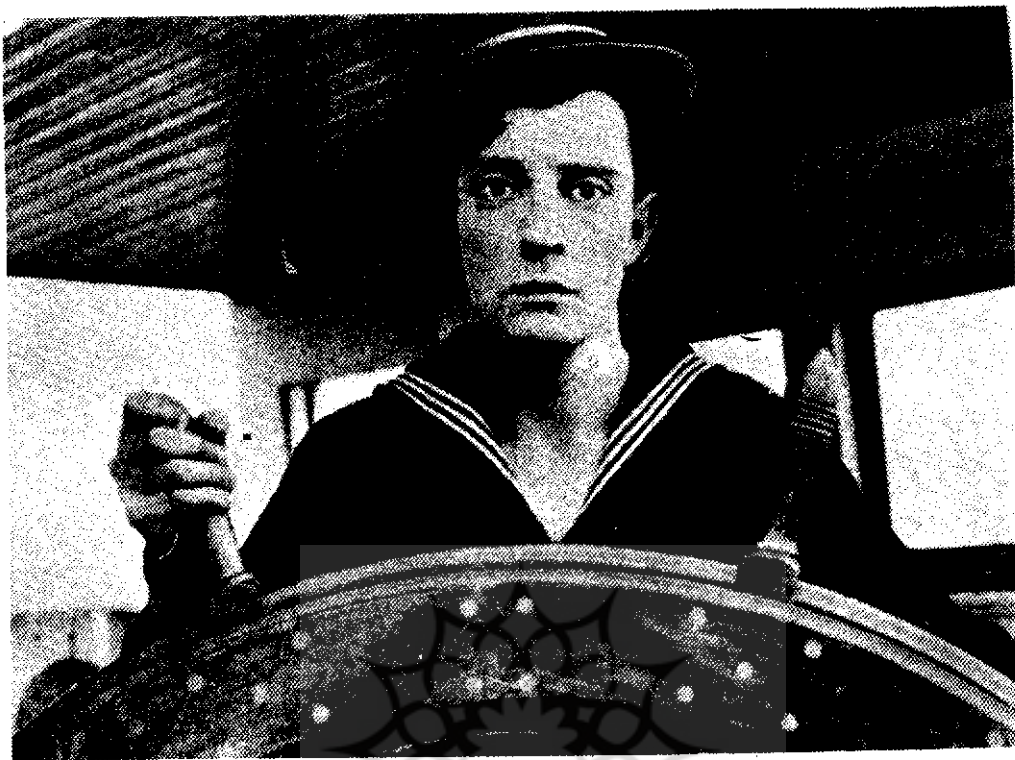
ولی لوید و کیتون میتوانند در این زمینه با چاپلین به رقابت بپردازند، و اینکار را از طریق تکنیکشان در فیلمهای بلند مدت دهه سالهای ۱۹۲۰ انجام دادند.

سه اثر برجسته، بنامهای «پسر بچه»، «جویندگان طلا» و «سیرک» در عصر طلایی سینمای کمدی صامت خلق شدند. عاملی که باعث تمایز کارهای چاپلین در دهه سالهای ۱۹۲۰ از دیگر فیلمهایش میشود، توانایی چاپلین در این آثار در بکارگیری احساس و عاطفه ستودنی است.

ابعاد مهم شخصیت مرد کوچک بوسیله عاملی که بعضی از منتقدین آنرا ترحم و تاثیر نام نهاده اند، منعکس میشود. این عامل، تماشاچیان را بر آن میداشت که نه تنها به این مرد کوچک بخندند، بلکه برایش متاثر نیز بشوند.

برخلاف اعتقاد بعضی ها، اغلب تئوریسین های ادبی و فلسفی معتقدند که تراژدی و کمدی، شکلی دوگانه و جدا از هم ندارند، و میتوانند آمیزه ای از هر دوی آنان وجود داشته باشد. چاپلین بیش از هر کمدین سینمایی دیگر، قادر بود که تاثر و شادمانی را توأمآ بیافریند.

این دو عامل (گریه و خنده) کراراً چاشنیهای اصلی فیلمهای چارلی بوده اند. و این تلفیق را می توانیم در فیلم «پسر بچه» در نبرد با رانده شدن از اجتماع در برابر قدرتمندان، برای رهانیدن پسر بچه پنج ساله ای از نوانخانه ببینیم. در این فیلم تماشاچی به شیوه های غیر معمول او در جدال با قدرتمندان به خنده می افتد و چند لحظه بعد هنگامی که چارلی از مبارزه دست



باسترکیتون در صحنه ای از فیلم «ملوان»

برای سلیقه مدرن، بهره گیری چاپلین از عاملی که برخی از منتقدین آنرا ترحم و تاثر نامیده اند، گاهی اوقات دور از ذهن و یا بیش از حد احساساتی مینماید. اما اکنون، هرگونه گرایش به سمت احساس و عاطفه به منظور برانگیختن تاثر مورد شک و تردید قرار میگیرد. و گرچه ذائقه و سلیقه در طنز و شوخی، با گذشت زمان تغییر می یابد، اما کارهای چاپلین هرگز کهنه نخواهد شد. چرا که او صاحب زمینه وسیعی از کمدی است.

در برخی از آثار چاپلین، ممکن است بعضی از قسمت ها یا ساکنانها به مذاق بیننده امروزی خوش نیاید در حالیکه بخش های دیگر فیلم های او سلیقه و ذائقه امروزی را ارضاء می نماید.

کشیده و کودکی را که موقتاً رهانیده در آغوش می گیرد، احساس دلسوزی و همدردی در ضمیر ناخودآگاه بیننده به غلیان در می آید.

در فیلم «جویندگان طلا» مرد کوچک را در حال رقص می بینیم. زمانی در اثنای رقص که شلوار چارلی شروع به پائین افتادن می کند، احساس حقارت زیادی در او بوجود میاید. او قطعه طنابسی را که بر زمین افتاده و ظاهراً بی مصرف است بر میدارد و از آن به جای کمر بند استفاده می کند. اما متاسفانه سر دیگر طناب به سگ بزرگی بسته شده است. وزمانی که سگ بهنگام خروج مردک را با خود بروی زمین می کشد، بیننده در عین حال که به او می خندد برایش نیز متاثر میشود.

شاهکارهای کمدی است. چاپلین در هر دو زمینه پانتومیم همراه با آکروبات و حرکات معمولی که محتاج تحرک کمتر دستها و بیان سیمائی است، استاد بود.

وی قادر بود عمل کشیدن سیگار و یا شمردن پول را بینهایت مضحک جلوه دهد. هر یک از حرکات وی بنحوی براساس خصایص و غرابتهای مرد کوچک متکی است.

ابداعات کمیک چارلی از طریق مواجهه دادن غیرعادی لودگی بادیای واقعی شکل میگیرد، خواه در حال پیکار با شخصی قوی و یا در حال مالیدن کره به نان. بعلاوه چاپلین از قدرت بازیگری و نمایش خوبی برخوردار بود که هیچیک از کمدینهای دیگر واجد آن نبودند.

چنین بنظر میرسد که او به مرد کوچک خود ایمان دارد و جزئی از دنیای عجیب شخصیتی شده که خود خالقش بوده است. بنحوی که اغلب مردم معتقدند که فردی که این نقش را ایفاء میکنند، صرفاً یک هنرپیشه نبوده است. او بقدری در قالب این نقش جای گرفته بود که بسیاری از منتقدین و هواخواهان او از شخصیت کمدی زیرک او یعنی هنری وردو در فیلم «موسیو وردو» ساخته شده بسال ۱۹۷۶ ناخشنود بودند.

چاپلین در دهه سالهای ۱۹۳۰ از شهرت و محبوبیت زیادی برخوردار بود زیرا توانست دو فیلم کمدی بلند را که عملاً صامت بودند، بوجود آورد.

در سال ۱۹۳۱ زمانی که همه چیز تحت تاثیر پدیده صدا قرار داشت چاپلین با استفاده از موسیقی و افه‌های صوتی شاهکار دیگری بنام



هارولد لوید

احتمالاً نقص یا جنبه ناموفق فیلم های چاپلین در طرح ساختاری آنهاست. فیلم «جویندگان طلا» دارای ایده کمدی پر قدرتی است که عناصر مغشوش و بی قاعده فیلم را به نتیجه و مفهومی یکپارچه رهنمون میسازد.

اما بنظر میرسد که برخی از کارهای او دارای نقاط انحراف بوده و یا تا حدودی دارای عدم تناسباتی هستند.

هارولد لوید و باستر کیتون، هر دو در توسعه و گسترش داستانهای با طرحهای فشرده، دارای قابلیت بیشتری هستند.

منتقدین اغلب این ضعف چاپلین را نادیده انگاشته اند ولی این عامل (ساخت) یکی از قسمتهای اساسی جریان خلاقه در گسترش



چارلی چاپلین

«روشنائی های شهر» را بعالم سینما تقدیم کرد. هیچکس به فقدان صدا در فیلم اعتراض نکرد و نمایش فیلم سودی معادل پنج میلیون دلار در برداشت. این فیلم لطیف ترین و احساساتی ترین فیلمی است که چاپلین ساخت. داستان فیلم از احساسات مرد کوچک به دختری نابینا سخن میگوید (ایده ای که توسط هری لنگدون به سال ۱۹۲۶ در فیلم «مرد قوی» مورد استفاده قرار گرفته بود).

در حالیکه این عمل چاپلین در رابطه با استفاده از چنین موضوع حزن انگیزی ممکن است موجب تغییر و رنجش بعضی ها شده باشد (از جمله جرج جین ناتان منتقد تئاتر در سال ۱۹۳۱) چاپلین این بخش از فیلم یعنی مهم ترین قسمت از طرح داستان را با سلیقه ای خوب بازی و کارگردانی کرده است.

برای مثال دقایق آخر فیلم (که اغلب توسط منتقدین تحسین شده است) اجرای پرتائیری از هیجان و احساسات را بنمایش می گذارد. دخترک نابینا، بینائی چشم های خود را بازیافته است. زیرا مرد کوچک، مبلغ مورد نیاز عمل چشم او را فراهم کرده است. او پس از بهبودی نمیتواند چارلی را بشناسد تا هنگامیکه دست او را لمس میکند. و بدین سان تخیل رمانتیک اش درهم می شکند، زیرا چارلی مردی نیست که در قوه مخیله او شکل گرفته بود.

در دقایق آخر فیلم، از گفتگویی ساده و خاتمه ای طنز آلود استفاده شده است. چاپلین با بهره گیری از انتخابی دقیق و سادگی، از افراط در خلق درامی احساساتی پرهیز میکند.

در فیلم «روشنائی های شهر» نیز همانند

چاپلین در فیلم جویندگان طلا

بسیاری از کارهای دیگرش، نشاط و زنده دلی در صحنه های کمدی بزن و بکوب موج میزند. فیلم «جویندگان طلا» نیز در میان شاهکارهای چاپلین جای میگیرد.

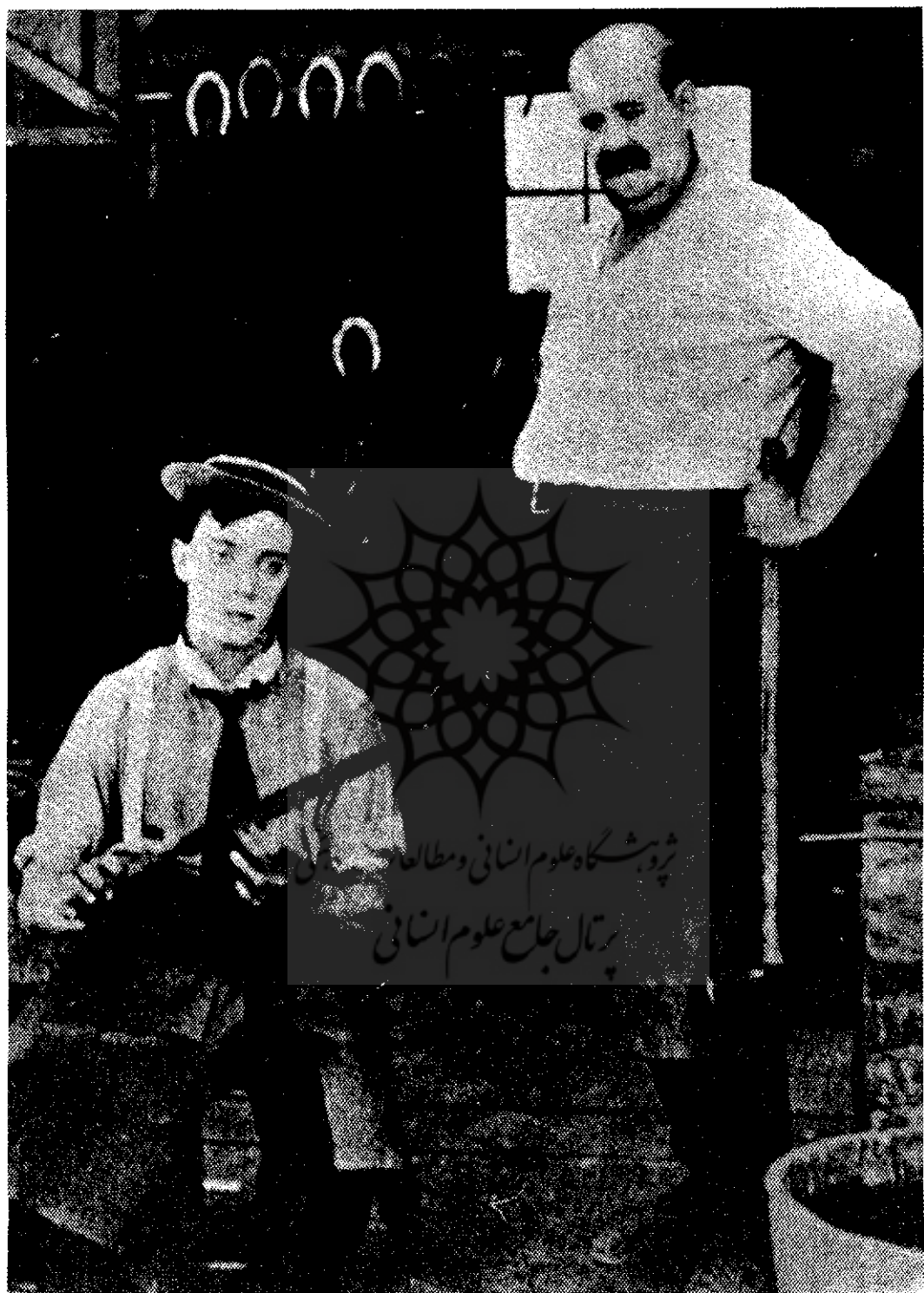
چاپلین در عصر ناطق بسال ۱۹۳۶ با جسارت و تهور بیشتری جلوه گر شد. او با بهره گیری خیلی محدود از عامل صوت که هفت سال از عمر آن میگذشت و در ذهن همه جز چاپلین کاملاً پذیرفته شده بود، فیلم «عصر جدید» را بوجود آورد.

او از صدای انسان در یک سیستم تلویزیونی مدار بسته و نیز از یک رادیو و یک گرامافون استفاده کرد. اما جالبترین امتیاز آن آواز نامفهومی بود که توسط وی در لحظات آخر فیلم خوانده میشود. آواز غنائی فیلم توسط چاپلین ساخته شده و مخلوطی از کلمات کاذب فرانسوی، ایتالیائی و اسپانیائی است. این نوآوری حساسیت بسیار و نفوذ فراوان داشت، زیرا که غزلها در یک نمایش صامت گنجانیده شده اند و مقصود آشکار چاپلین طنز و هجو صنعت فیلم ناطق بود.

«عصر جدید» یکی از آخرین نوآوریها و ابتکارات عظیم هنر کمدی و هنر بازیگری چاپلین است. او گلچینی از کارهایش را با بسیاری از شیرین کاریهای قدیمی خود را که صورتی تازه بدانها بخشیده بود ارائه میکند. ما او را در حال جدال با افراد پلیس، آدمهای متظاهر و پرمدها و نیز در رو یاروئی با قلدرها و اربابان مشاهده میکنیم همانند بازیهای دیگرش در فیلم هائی که برای کمپانیهای «اسانی» و «موجوال» ساخت.

مرد کوچولو بنحو شگفت انگیزی با استفاده





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
پرتال جامع علوم انسانی

باستریکتون در صحنه ای از فیلم «بلاک اسمیت»

از حرکات پا و کفشهای اسکیت در وضعیتی کمیک به پیکار می پردازد. و با تردستی بسیار سینی محتوی انبوه مواد غذایی را از میان افراد مست ورقصندگانی که مقابلش ظاهر میشوند، عبور میدهد.

زمانیکه چاپلین به تقلید مضحکی از کارگر کارخانه و یا در نقش ژنده پوشی، با روحیه ای بسیار قوی رو در روی قویترهای ایستد در بهترین وضعیت ممکن قرار میگیرد. همچنین او با عطوفت و رقت قلبی انسانی در این دنیای سرد و خودپرست بدنبال چهره ای انسانی و مهربان است.

دو فیلم از کارهای دوره ناطق چاپلین باندازه کافی صاحب ارزش هستند که بگونه ای مختصر مورد بررسی قرار گیرند: «دیکتاتور بزرگ» در سال ۱۹۴۰ و «موسیووردو» ساخته شده بسال ۱۹۴۷.

«دیکتاتور بزرگ» هجو و کنایه ای از دوران حکمرانی آدولف هیتلر است که در آن نام دیکتاتور یعنی «هیتلر» با ظرافت خاصی در لفافه لفظ «هینکل» قرار داده شده است. در حالیکه فیلم هیچگاه به مرحله طنزی که برتولت برشت در نمایش «آرتور اوئی» بدست آورد نمیرسد، محملی مناسب است برای بروز ذوق و استعداد چاپلین.

او پرگوئیها، خودستائیها، یاوه گوئیها و حتی خشم و غضب جنون آسای هیتلر را در سکوی سخنرانی به ریشخند می کشد. در یک صحنه جالب این شخص مستبد را در حال استفاده از کره ای جغرافیائی نشان میدهد (نموداری از یک توپ فوتبال برای شوت کردن). هینکل باله زنده



باسترکیتون



چارلی چاپلین در فیلم «عصر جدید»

و با نشاطی را که کنایه‌ای از مغبون ساختن عنقریب جهانیان است با این گوی انجام میدهد. شوق و اشتیاق شدید در کسب قدرت، بوسیله مهارت جسمانی کم‌دین به شیوه‌ای دلپسندمورد تمسخر و استهزاء قرار می‌گیرد. چاپلین با ایفای نقش دیگری در همین فیلم یعنی آرایشگر، کار جالبی ارائه می‌دهد (این شخصیت نسخه بازسازی شده‌ای است از شخصیت مرد کوچک). او در یک صحنه جالب مردی را با ریتم موزیک برامس اصلاح می‌کند.

فیلم «موسیوردو» زمانی به بازار عرضه شد که عده‌قلیلی از مردم با چنین سبکی از طنز همدلی مینمودند. بهر صورت از سال ۱۹۴۷، رسالت ضد جنگ سینما مورد تأیید و توجه روز افزونی قرار گرفت. چاپلین با نمایش این فیلم از عصر خود فراتر رفته بود. تمامی داستان با طنز در ارتباط است ولی عوامل بالقوه آن کاملاً نمایشی نگردیده است. در فیلم تیرگی و ابهام حکمفرماست و چاپلین آشکارا خارج از عمق خویش است. معهذا هنگامیکه قدرت بازیگری هنر پیشه مورد بررسی قرار می‌گیرد، شایستگی اثر بشوت میرسد.

چاپلین در این فیلم ابعاد تازه‌ای از مهارت و توانائی خود را بروز میدهد زیرا از شخصیت فرد کوچک که باعث شهرت و محبوبیت او گردید، فاصله بسیار گرفته است.

نه هارولد لوید و نه باستر کیتون، هیچکدام، قدرت و تاثیرگذاری چاپلین را بر عامه مردم و منتقدین نداشته‌اند. ولی امروزه محققین سینمای کم‌دی پی برده‌اند که مشارکت و همکاری این دو کم‌دین در این زمینه اثر عمیقی داشته است.

